دستور زبان فارسی

دورهٔ دوّم

ویژهٔ دانش آموزان سال پنجم و ششم دبستانها

مطابق آخرین برنامهٔ وزارت فرهنگ

تألیف

محمّد - دهیم

مدیر روزنامهٔ آذرآبادگان

چاپ ششم

کتابفروشی حقیقت و شرکت نسبی علی اکبر علمی و شرکاء

تبریز - بازار شیشه گرخانه ❋ تهران - خیابان ناصرخسرو



دستور زبان فارسی

دورهٔ دوّم

ویژهٔ دانش آموزان سال پنجم و ششم دبستانها

مطابق آخرین برنامهٔ وزارت فرهنگ

تألیف

محمّد- دبیهیم

مدیر روزنامهٔ آذرابادگان

چاپ ششم

کتابفروشی حقیقت و شرکت نسبی علی اکبر علمی و شرکاء

تبریز- بازار شیشه گرخانه ✻ تهران- خیابان ناصرخسرو



بسمه تعالی

مقدّمه

با تائیدات خداوندی و برحسب تقاضا و خواهش جمعی از آقایان مدیران محترم مدارس و آموزگاران گرامی بتألیف این کتاب پرداختم و امیدوارم که انشاء الله در مقابل این همه تشویق دوستان و علاقمندان که در ترویج تألیفات اینجانب از هیچگونه مساعدت و محبّت مضایقه نکرده اند بتألیف جلد سوم این کتاب و سایر تألیفات نیز موفق باشم .

این کتاب در عین حال که بطور ساده و باختصار و با اسلوب تازه و پسندیده تألیف شده شامل بسیاری از مطالب برجسته و تمرینات مفیده نیز میباشد که دانش آموزان و مبتدیان بتوانند بوجه احسن استفاده نمایند

محمّد رحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

دستور زبان فارسی

در هر زبان قواعد و دستوری هست که درست نوشتن و درست گفتن را یاد میدهد .

و برای درست نوشتن و درست گفتن زبان فارسی هم قواعدی هست که آنرا دستور زبان فارسی گویند .

حروف هجای فارسی

حروف هجا سی و سه حرف است :

(ا ، ء ب ، پ ، ت ، ث ، ج ، چ ، ح ، خ ، د ، ذ ، ر ، ز ، ژ ، س ، ش ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، غ ، ف ، ق ، ک ، گ ، ل ، م ، ن ، و ، ه ، ی)

از این سی و سه (۳۳) حرف چهار حرف (پ ، چ ، ژ ، گ) مخصوص زبان فارسی و هشت حرف (ث ، ح ،

خوب

ص . ض . ط . ظ . ع . ق) مخصوص زبان عربی است باقی
مابین زبان عربی و ترکی و فارسی مشترک است .

کلمه و کلام

کلمه از چندین حرف تشکیل مییابد و بریک معنی دلالت میکند
مانند : یوسف ، سیاه ، کاغذ ، قلم ، رضا
کلام از چندین کلمه تشکیل مییابد انسان مقصود خودش را بواسطه
کلام بیان مینماید که آنرا جمله هم گویند مانند :
یوسف دیروز از تهران آمد - قلم و مداد روی میز است

تمرین ۱

چند حرف مخصوص زبان فارسی است و کداماست ؟
حروفیکه مخصوص بزبان عربی است چندتا و کداماهستند؟
چند حرف مابین فارسی و عربی و ترکی مشترک است ؟

حروف منفصله و متّصله

سعدی حروف منفصله آنهائی هستند که بحروف مابعد خودشان

متّصل نباشند و عدد آنها هفت است :
ا . ر . ز . ژ . د . ذ . و . مانند : آزاد ، دژ ، داوود ، راز
حروف متّصله حروفی هستند که بحروف مابعد خودشان
متصل باشند و آنها عبارتند از :
ب . پ . ت . ج . چ . ح . خ . س . ش . ص . ض .
ط . ظ . ع . غ . ف . ق . ک . ل . م . ن . و . ه . ی
مانند : بلبل ، خرّم ، حمید ، صادق ، گردو .

حرکات و علامات

حرکه در فارسی سه است زیر ، زبر ، پیش
ِ َ ُ
که در عربی آنرا کسره ، فتحه ، ضمّه گویند .
برای تلفّظ کردن حروف یکی از این سه حرکت را
بکار میبرند ، هرحرفیکه دارای حرکت باشد آنرا متحرّک
وچنان گویند و هر حرفیکه دارای حرکت نباشد آنرا ساکن

وزده نامند .

همیشه الف ماقبل مفتوح ، واو ماقبل مضموم ،
یاء ماقبل مکسور خوانده میشود :

بادام ، جود ، خورشید

تمرین ۲

فرق مابین کلمه وکلام چه چیز است ؟
حروف متصله کداما هستند ؟
حروف منفصله رابشمارید ؟
هرحرفی که دارای حرکت نباشد آنرا چه مینامند ؟

همزه و الف

همزه دراوّل کلمه نوشته میشود ولی الف دراوّل
کلمه نوشته نمیشود همزه قبول حرکت مینماید ولی الف
همیشه ساکن است .

(احمد ، الوان ، ارشد) (رضا ، بام ، شرافت)

همزه دروسط وآخر کلمه نوشته نمیشود . کلماتیکه همزه

دروسط وآخر آنها آمده ازعربی گرفته شده مانند : مؤذّن ، جزء

همزهٔ ماقبل مفتوح بصورت الف نوشته میشود مانند :

رأس ، مأیوس ، مأمور ، مأوی

همزه ماقبل مکسور رابصورت یاء می نویسند مانند :

ذئب ، بئر

همزه ماقبل مضموم بصورت واو نوشته میشود مانند :

مؤثّر ، مؤذّن

اگر همزه والف دراوّل کلمات جمع شود یکحرف مینویسند
وروی آن علامت مد (آ) میگذارند مانند : آب ،
آرزو ، آفتاب ، آسمان

اگر دوحرف همجنس پشت سرهم درکلمهٔ واقع باشند
یکی رامی نویسند وروی آن علامت تشدید
میگذارند مانند :

کهّ ، ارّه ، درّنده

خوب باید است [illegible] وسط

تمرین ۳

فرق مابین همزه والف چه چیز است وکدام یک از آنها در اول کلمه نوشته میشود ؟

همزه ماقبل مکسور را چطور می نویسند ؟

طرز نوشتن همزه ماقبل مضموم وماقبل مفتوح را هم بیان نمائید ؟

در یک کلمه دو حرف همجنس پشت سرهم واقع باشد چطور نوشته میشود ؟

تمرین ۴

درکلمات ذیل حروف متصله ومنفصله را تفکیک کنید : پدر ، روح ، نادر ، باغ ، روشن ، ذکاوت ، ریاست ، دانا

درکلمات ذیل کلمات عربی وفارسی را تعیین نمائید : ضیافت ، پادشاه ، عنایت ، صدق ، چهره ، ژاله

تمرین ۵

درجملات ذیل الف وهمزه را تعیین نمائید : اسب ، رأس ، آرزو ، آشکار ، رأفت ، رضا ، احمد .

حرف ة و ه

حرف (ة) در کلمات عربی مانند های گرد نوشته میشود ولی در فارسی بصورت دراز می نویسند :

(مثال(۱) رحمة ، زحمة) (مثال(۲) رحمت ، زحمت

هاء مدور بر دو قسم است هاء ملفوظ وغیر ملفوظ

هاء ملفوظ آنست که بتلفظ در می آید مانند : راه ، کلاه ، سیاه ، تباه

هاء غیر ملفوظ هائی است که بتلفظ در نمی آید مانند: خامه ، نامه ، تشنه

هاء غیر ملفوظ در آخر کلمات میآید .

کلام واقسام کلمات

چنانکه قبلاً اشاره شد کلام از اجتماع چندین کلمه تشکیل میابد وانسان مقصود خودش را بطرف بواسطهٔ کلام میرساند که آنرا جمله هم گویند .

کلمات نه قسم است

اسم ، صفت ، فعل ، کنایه ، عدد ، قید ، اصوات ، حرف اضافه ، حرف ربط .

و این کلمات را اجزاء نُه گانه گویند .

اسم

اسم کلمه ایست که آنرا برای نامیدن شخصی و یا چیزی و یا حیوانی بکار ببرند مانند :

خروس ، پدر ، شتر

اقسام اسم

اسم بر دو قسم است : اسم عامّ ، اسم خاصّ

اسم عام اسمی است که شامل تمام افراد همجنس باشد آنرا اسم جنس هم نامند مانند : پدر ، برادر ، دانش ، خروس ، شیر که بر تمام پدران و برادران و دانشها و خروسها و شیران شامل است

اسم خاص اسمی است که شامل بر یک فرد معیّن باشد مانند :

تهران ، اصفهان ، زاینده رود

اسم عام گاهی درصورت مفرد و در معنی جمع میباشد آنرا اسم جمع گویند مانند : دسته ، گروه .

اسم ذات ، اسم معنی

اسم ذات آنست که بخودی خود وجود داشته باشد مانند : اسب ، میز ، کاغذ ، درب

اسم معنی آنست که بخودی خود وجود نداشته باشد وجود آن در غیر خودش میباشد مانند : هوش ، دانائی ، اقبال ، روشن ، تاریک .

اسم معرفه ، نکره

اسم معرفه آنست که نام فرد معیّن باشد یعنی پیش گوینده و نویسنده معروف باشد مانند :

(۱) - میز را دیروز فرستادم . (۲) - لباس را از خیاط گرفتم .
البتّه میز و لباس پیش گوینده و شنونده معیّن است

اسم نکره آنست که نام فرد معیّن و پیش شنونده معروف نباشد مانند : (معلّمی بدانش آموزی گفت)
معلّم و دانش آموز پیش شنونده معروف و شناخته نمیباشد

مفرد ، جمع

مفرد آنست بریکی ولی جمع بر دو و یا بیشتر دلالت کند

مفرد - پدر ، میز ، کاغذ ، برادر

جمع - پدران ، میزها ، کاغذها ، برادران

تمرین ٤

اسم را تعریف کنید ؟ اسم عام و خاص کدامها هستند ؟
اسم ذات و اسم معنی را مشروحاً شرح دهید ، اسم معرفه و نکره کدامها هستند ، اسم مفرد و جمع را تعریف کنید .

اسم بسیط یا مرکّب

اسم بسیط آنست که یک کلمه و ساده باشد
مانند : گل ، مرد ، قلم

اسم مرکّب آنست که از دو و یا بیشتر ترکیب شده باشد مانند : گلاب ، زاینده رود ، شاهپور ، سکنجبین

اقسام اسم مرکّب

۱- ترکیب اضافی مانند : آب حوض ، سالن نمایش .

۲- ترکیب حرفی مانند : رفت و آمد ، گفت و شنید .

۳- ترکیب ترادفی مانند : شُست و شوی ، گریه و زاری سوز و گداز .

۴- ترکیب تباین مانند : خوب و زشت ، ترش و شیرین گل و خار

۵- ترکیب تکراری مانند : پاره پاره ، دانه دانه ذرّه ذرّه

۶- ترکیب اهمالی مانند : هرج و مرج ، گل و مُل ، باغ و ماغ

تمرین ۷

درکلمات زیرین اسم عام و خاص را با علامت مخصوص ازهم جداکنید: شیر ، گاو ، پدر ، رستم ، کوه ، زاینده رود ، کاغذ ، قلم ، اردشیر ، درازدست ، انوشیروان .

جمع بستن کلمات

حیوانات را باالف ونون جمع می بندند : گوسفندان ، برادران .

جمادات را با (ها) جمع می بندند : سنگها ، میزها .

نباتات را با (ها) و (ان) جمع می بندند : درختها درختان .

اسم معنی را با (ها) جمع می بندند : دانشها ، بینشها .

بعضی ازکلمات فارسی را برخلاف دستورهای

بالا با (ات) جمع می بندند : باغات ، کاغذجات که باید باغها و کاغذها نوشته شوند .

کلماتیکه آخرآنها الف ویا واو باشد درموقع جمع بستن آنها (ی) اضافه مینمایند مانند : دانایان رزمجویان ، جایها ، جویها

کلماتیکه آخرآنها با های غیرملفوظ ختم شود درموقع جمع بستن باالف ونون های ملفوظ بکاف فارسی مبدل میشود مانند : بندگان ، تشنگان

درموقع جمع بستن با (ها) گاهی ها را حذف میکنند مانند : سایها ، ساقها ، ژالها .

اگر بجمع کلمات دیگر مشتبه باشد (ها) راحذف نمینمایند مانند : لاله‌ها ، نامه‌ها .

اگر دراین کلمات ها را حذف کنیم بجمع کلمات لال و نام مشتبه می باشند .

تمرین ۸

درکلمات زیرین اسم ذات واسم معنی واسم معرفه ونکره را باعلامات
۱ و ۲ و ۳ و ۴ ازهم جداکنید ؟

مرد ، کاغذ ، سیاه ، روشنی ، شجاعت ، علم ، روی ، پادشاهی
میز ، دانش ، وزیر ، خانه ، رود .

تمرین ۹

درکلمات زیرین اسم مفرد وجمع واسم بسیط ومرکّب را باعلامات
ا ، ب ، د ، ر ازهمدیگر جداکنید ؟

گل ، اسب ، روان ، میزها ، کاغذها ، کاروانسرا ، دهات
هست وبیست ، زدوخورد ، گلشکر ، گلستان ، شبانه روز ،
عطر ، عطّار

تمرین ۱۰

اسم عامّ وخاصّ را درجملات زیرین تعیین نمائید ؟

پدر ومادر بفرزندان خود مهربان هستند . تهران پایتخت ایران است .
آذربایجان بنابفرمودهٔ شاهنشاه ایران قلب ایران است

زاینده رود دراصفهان جاری است . برادر وخواهر همدیگر را دوست میدارند .

تمرین ۱۱

درعبارات ذیل اسم ذات ومعنی واسم مفرد وجمع را مشخص نمائید ؟

علم ودانش همیشه مورد توجّه عقلای دنیا است . شخص عالم همیشه وهمه جامحترم
است . موش وگربه دشمن همدیگر هستند ، ایرانیان میهن پرست و
شاهدوست هستند ، پدران ومادران درتربیهٔ اولاد خودشان همیشه
سعی وکوشش را ازدست نداده اند .

تمرین ۱۲

دراین جملات زیرین اسم بسیط ومرکّب را ازهمدیگر سوا کنید ؟

باغ شیروخورشید تبریز ازباغهای زیبا وآبرومند ایران میباشد .
خوردن شربت آلوبالو درتابستان خیلی خوب است . سکنگبین را
باکاهو میخورند . شربت سکنگبین یکی ازشربتهای معروف میباشد .
بستان آباد درده فرسخی تبریز است .

تمرین ۱۳

اسامی زیرین راجمع به بندید :

مرد ، کاغذ ، اسب ، درخت ، دانش ، شهر ، رود ، کوه ، پسر ، دختر ، خر ، گوسفند ، بزرگ .

حالات اسم

اسم را چهار حالت است : فاعلیّت ، مفعولیّت ندا ، اضافه :

فاعلیّت

فاعلیّت که آنرا مسند نیز گویند آنست که اسم فاعل واقع شود و علامت آن بقای کلمه است بحال خود و در جواب (که) ، (چه) ، (کیست) ، (چیست) گفته شود : یوسف رفت ، تلگراف رسید که رفت ؟ یوسف ، چه رسید ؟ تلگراف

مفعولیّت

مفعولیّت که آنرا متمّم نیز گویند آنست که اسم مفعول

واقع شود و معنی فعل را تمام کند: نادر هندوستانرا فتح کرد ، حمید یوسف را زد .

اقسام اسم مفعول

اسم مفعول بر دو قسم است :

مفعول بیواسطه ، مفعول باواسطه :

مفعول صریح یا بیواسطه آنست که بدون واسطهٔ حرفی معنی فعل را تمام کند علامتش هم رائی است که بآخر کلمه افزوده میگردد : پرویز هوشنگ را آورد ، احمد کتاب را خرید .

مفعول غیر صریح یا باواسطه آنست که بواسطهٔ حروف اضافه معنی فعل را تمام کند علامتش (از) ، (در) (ب) میباشد که بر سر کلمه افزوده میگردد :

میز را باطاق گذاشتم ، علی بجواد گفت ، شمشیر را بکمر بستم .

مفعول صریح غالبًا در جواب (که را) و (چه را) و
مفعول غیرصریح در جواب (بکه)، (بچه)، (ازچه)،
(درچه)، (بکجا)، (ازکجا) گفته میشود.

نداء

ندا آنست که اسم منادی واقع شود و علامت
منادی الفی است که بآخر اسم افزوده میگردد:

(پدرا، تاجدارا، ملکا، خداوندا)

اضافه

اضافه آنست که اسم مضاف الیه واقع شود:
مضاف الیه کلمه ایست که معنی اسم را تمام کند علامت
اضافه کسره ایست که بمضاف افزوده میگردد

شاخ گاو، مادرِ وطن، دواتِ نادر

شاخ و مادر و دوات مضاف وطن و گاو و نادر مضاف
الیه میباشد.

اقسام اضافه

اضافه بر پنج قسم است:

اضافه ملکی، تخصیصی، بیانی، تشبیهی، اضافه موصوف بصفت

اضافهٔ ملکی ملکیّت وظرفیّت را بیان میکند:

لباس من، قنات زبیده خاتون.

اضافهٔ تخصیصی آنست که در آن معنی اختصاصی باشد:

باغ ملی، درب مسجد

اضافه بیانی آنست که مضاف الیه جنس و نوع مضاف را
بیان کند: پردهٔ مخمل، پارچه ابریشم.

اضافه تشبیهی آنست که در اضافه معنی تشبیه باشد:

قد سرو، ابروی کمان

اضافه موصوف بصفت: پادشاه عادل، مادر مهربان

تمرین ۱۴

حالات اسم را بیان نمائید؟ اقسام اسم مفعول را شرح دهید؟

خوب

اضافه و اقسام آن را بیان نمائید ؟ تفاوت اضافهٔ تخصیصی و بیانی را شرح دهید ؟ .

صفت

صفت کلمه ایست که حالت و چگونگی اسم را تعیین کند :

پادشاه عادل ، سرباز رشید

عادل و رشید صفت پادشاه و سرباز موصوف هستند

صفت بعد از موصوف میآید : مرد دانا ، زن پیر

بعضی اوقات موصوف بعد از صفت در می آید :

دانامرد ، پیرزن

چون بخواهند به آخر اسم یای وحدت بیاورند میتوانند آن را بآخر اسم و یا صفت در بیاورند :

۱-(مردی بزرگ ، جوانی لایق)

۲-(مرد بزرگی ، جوان لایقی)

رابطه مابین صفت و موصوف کسره ایست که آنرا کسرهٔ

وصفی نامند .

صفت با موصوف در جمع مطابقت نمیکند صفت همیشه مفرد است :

پادشاه عادل ، پادشاهان عادل

پدر مهربان ، پدران مهربان .

اگر صفت بجای اسم نشیند در حکم اسم باشد:

خردمندان ، بزرگان

ممکن است برای اسم چندین صفت باشد مانند:

پادشاه عادل و مهربان ، خدای قادر و بخشنده و دانا

اقسام صفت

صفت از حیث معنی بر پنج قسم است :

مطلق ، تفضیلی ، عالی ، افراطی ، تساوی

صفت مطلق آنست که اصل صفت را بیان نماید که آنرا صفت اصلی نیز گویند: گرم ، سرد ، خوب ، بد

صفت تفضیلی ، اگر باآخر صفت مطلق کلمهٔ (تر) اضافه شود آن را صفت تفضیلی نامند :

گرم تر ، سردتر ، خوب تر ، بدتر

صفت عالی ، اگر باآخر صفت مطلق کلمهٔ (ترین) اضافه گردد آن را صفت عالی نامند :

گرم ترین ، سردترین ، خوب ترین ، بدترین

صفت افراطی ، اگر پیش از صفت مطلق الفاظ مبالغه و اغراق درآورند آنرا صفت افراطی نامند :

بسیار خوب ، خیلی تاریک ، سخت مریض

صفت تساوی ، آنست که برابری دو موصوف را میرساند

تمرین ۱۵

صفت را بیان نمائید ؟ صفت با موصوف در جمع چه حالتی دارند ؟ اقسام صفت را شرح دهید ؟ تفاوت صفت عالی با صفت تفضیلی چه چیز است ؟ صفت افراطی را بیان نمائید ؟ .

صفات فاعلی

صفات فاعلی آنهائی هستند که بر کنندهٔ کار دلالت کند و آن بر سه قسم است :

اسم فاعل ، صفت مبالغه ، صفت مشبهه

اسم فاعل - علامت اسم فاعل دو است (نده) و (آن) که در آخر فعل امر باشد: دونده ، گیرنده برنده ، خیزان ، گویان ، افتان .

صفت مبالغه - صفت مبالغه آنست که به آخر فعل ماضی کلمهٔ (آر) اضافه نمایند مانند: گرفتار ، پرستار بعضا به آخر فعل ماضی و فعل امر کلمهٔ گار ، کار ، گر اضافه مینمایند : پروردگار ، آموزگار ، طلبکار ، ستمگر ، بیدادگر مینا گر .

صفت مشبهه آنست که باآخر اسم کلمهٔ وار ، سار سان ، آسا ، وش ، دیس اضافه نمایند:

هنده وار ، شاهوار ، دیوسار ، کوهسار ، پیلسان ،
بهشت آسا ، ماهوش ، شبدیس .

بعضاً الف هم به آخر فعل امر اضافه مینمایند
بینا ، گویا

صفت مفعولی

صفت مفعولی آنست که فعل بر آن واقع باشد آن را اسم مفعول هم گویند : زده ، شنیده که زده شده ، و شنیده شده نیز گویند .

صفت نسبی

صفت نسبی آنست که کسی یا چیزی را بجائی و یا بچیزی نسبت دهند .

ادوات صفت نسبی عبارتند از :
ی ، مند ، گین ، آگین ، گن ، یار ، ناک ، ین ، آک ، ور ، وز ، آنه ، آن ، گان :

شیرازی ، خانگی ، برومند ، سودمند ، اندوهگین ، خشمگین
فرح آگین ، شرم آگین ، رنجگن ، شوخگن ، دستیار ، رامیار
دردناک ، غمناک ، سنگین ، پشمین ، خوراک ، پوشاک
رنجور ، گنجور ، پیشه ور ، بهره ور ، فرزانه ، دیوانه ،
شادمان ، جاویدان ، شایگان ، رایگان

تمرین ۱۶

صفات فاعلی را شرح دهید ؟ـ صفت مبالغه را بیان نمائید ؟ـ صفت مشبهه را شرح دهید ، صفت مفعولی را بیان نمائید ؟ـ ادوات صفت نسبی را با شرح مثال بیان نمائید ؟

تمرین ۱۷

درعبارات ذیل فاعل را تعیین نمائید ؟

حمید دیروز بمدرسه رفت ، نادرشاه هندوستان را فتح کرد
اعلیحضرت فقید رضا شاه پهلوی ایران را آباد کرد .
یوسف پرویز را زد ، بهمن قلم را آورد .

تمرین ۱۸

درجملات زیرین اسم مفعول را تعیین نمائید ؟

پرویز یوسف را دید ، صمد بمدرسه رفت ، ماه طلعت کتاب را خرید

مفعول صریح وغیرصریح را درعبارات ذیل ازهمدیگر تفکیک نمائید ؟ :

پرویز درب را زد ، خروس از دیوار پرید ، نادر به یوسف حکایت گفت ، منصوره از مادرش سئوال کرد .

تمرین ۱۹

درعبارات ذیل مضاف ومضاف الیه را تعیین نمائید :

درب باغ دیروز شکست ، آب حوض خراب بود ، برادر یوسف پریروز از تهران آمد .

اقسام اضافه را درجملات زیرین ازهم سوا کنید ؟

زاینده رود اصفهان نصف شهر را مشروب میکند ، لباس من خیلی خوب بود . باغ ملی تبریز یکی از باغهای درجه اول ایران است ، فرش کرمان از فرشهای خوب ایران است . خدای توانا از پدر و مادر مهربانتر است ، روی سبزه ابریشم درّه های لاله زار موجودات

تمرین ۲۰

درعبارات ذیل صفت وموصوف را تعیین نمائید ؟ :

سرباز رشید ایران همیشه درانجام وظیفهٔ خودش ساعی است ، مرد دانا به طفلی چنین گفت : پیرزنان و پیرمردان همیشه مورد توجه عموم هستند .

اقسام صفت را درجملات ذیل تعیین نمائید ؟ :

در اهواز تابستان هوا خیلی گرم میباشد ، پادشاه عادل را همه دوست میدارند اسب پرویز تندتر از سایر اسبان رفت ، صبح خیزی یکی از بهترین عادات انسانی است ، هوای تهران پارسال بسیار گرم بود .

تمرین ۲۱

درجملات زیرین صفت مشبهه وصفت مفعولی وصفت نسبی را تعیین کنید :

یوسف درجلو دانش آموزان شاهوار رفت ، دیروز از طرف آموزگار کنفرانس داده شد ، تهرانی وتبریزی هردو ایرانی هستند ، مصاحب پدر بسیار

سودمند بود ، پرویز از فوت برادرش غمناک و دردناک است ، یوسف دیروز دیوانه وار در کوچه راه میرفت .

تمرین ۲۲

برای فعلهای ذیل فاعل بیاورید :

رفت ، گفت ، خرید ، نثار میکند ، میخورد ، بردند ، برگشتند می داند .

برای افعال ذیل یک فاعل و یک مفعول بواسطه بیاورید :

داد ، برد ، میداند ، شکست ، خرید .

تمرین ۲۳

برای کلمات ذیل مضاف بیاورید :

در ، شیر ، لباس ، تهران ، سنگ ، حوض

برای کلمات ذیل مضاف الیه بیاورید :

میز ، گرما ، رود ، کاسه ، باغ ، جلد .

برای کلمات ذیل صفات مناسب تعیین کنید :

میز ، درب ، خودنویس ، کاغذ ، راه ، لباس

تمرین ۲۴

از کلمات ذیل اسم فاعل و صفت مشبهه بسازید :

دیدن ، زائیدن ، بردن ، آوردن ، شکستن ، تاختن

از کلمات ذیل صفات مفعولی درست کنید :

رفتن ، پختن ، گذاشتن ، سوختن ، دیدن

تمرین ۲۵

از صفات ذیل یکصفت عالی و یکصفت افراطی و یکصفت تفضیلی درست نمائید :

بزرگ ، سخت ، زیبا ، زیرک ، سیاه ، زشت ، بسیار ، پررو درست .

دو جمله درست نمائید که صفت عالی داشته باشد ، چهار جمله درست نمائید که دو صفت تفضیلی و سه صفت عالی و دو صفت افراطی داشته باشد ،

چهار جمله درست نمائید که هم صفت تفضیلی و هم صفت عالی و هم صفت افراطی داشته باشد .

تمرین ۲۶

حکایت ذیل را نثر کنید ونتیجهٔ آن را بیان نمائید؟

یکی گربه در خانهٔ زال بود
که برگشته ایام و بدحال بود
روان شد بمهمان سرای امیر
غلامان سلطان زدندش به تیر
چکان خونش از استخوان میچکید
همی گفت واز هول جان میدوید
اگر رستم از چنگ این تیرزن
من و کنج ویرانهٔ پیرزن
نیرزد عسل، جان من، زخم نیش
قناعت نکوتر بدوشاب خویش
خداوند از آن بنده خورسند نیست
که راضی به تقسیم خداوند نیست

کنایه

کنایه کلمه ایست که معنی آن پوشیده و محتاج بذکر قرینه باشد تا معنی آن آشکار گردد :

مثال - من او را دیدم واز او چگونگی موضوع را پرسیدم .

او از کلمات کنایه است .

کنایه بر پنج قسم است :

ضمیر ، اسم اشاره ، موصول ، مبهمات ، ادوات استفهام

ضمیر

ضمیر یا (جانشین) کلمه ایست تغییرپذیر که بجای اسم را گیرد و برای رفع تکرار ذکر میگردد .

ضمیر یا متصل است ویا منفصل .

ضمیر منفصل کلمه ایست که بخودی خود بکار میرود واسم اشاره ای را بیان میکند که پیش از

آن ذکر شده است وآنها عبارتند :

ازی ، و ، یم ، ید ، ند

این ضمایر مخصوص افعال است وهمیشه فاعل میباشند .

مثال - میروی ، میرود ، میرویم ، میروید ، میروند

دال ومیم هم ازضمایر هستند .

ضمیر (دال) بآخر سوم شخص مفرد فعل مضارع و فعل امر میآید .

بزند ، بخورد ، میبرد ، میداند

ضمایر متصله بافعال وغیر افعال عبارتند از :

م ، ت ، ش ، مان ، تان ، شان

گفتم ، گفتت ، گفتش ، گفتمان ، گفتتان ، گفتشان

این ضمایر غالباً مفعول میباشند چنانکه درمثال فوق

ذکر شد وگاهی هم مضاف الیه می باشد :

پسرم ، پسرت ، پسرش

پسرمان ، پسرتان ، پسرشان

ضمیر (م) بعضی اوقات فاعل (رفتم) و گاهی مفعول (نادررادیدم) گاهی مضاف الیه واقع می شود (کاغذم)

ضمیر منفصل آنست که بخودی خود (بتنهائی) بکار میرود : من ، تو ، او ، ما ، شما ، ایشان

درمواقعی که ضمیر مرجعش شخصی باشد بیشتر بلفظ (او) درغیر شخصی بالفظ (آن) میگویند :

یوسف آمد باو گفتم ، پارچه راآورد آن راخریدم

تمرین ۲۷

کنایه راتعریف کنید؟ اقسام کنایه راشرح دهید ، ضمیر یعنی چه؟ ضمیر متصل را بیان نمائید . ضمیر دال بآخر کدام افعال میآید ، ضمیر منفصل راشرح دهید .

اسم اشاره

اسم اشاره کلمه ایست تغییرپذیر که بواسطهٔ آن اسم عام راخاص نموده وبمقصد ومقصود اشاره میکنند .

باغ من ، میزاو

بواسطهٔ (من) کلمه باغ و بواسطهٔ (او) کلمهٔ میزکه اسم عام بودند خاص شدند .

بعبارت دیگراسم اشاره آنست که کسی یا چیزی را با اشاره نشان بدهند .

کلمهٔ اشاره همیشه بعد ازاسم ذکرمیگردد .

علامت اشاره (این) و (آن می باشد (این) ازبرای اشاره بهنزدیک و (آن) از برای اشاره بدور ودرمواقع جمع بستن دراشخاص (اینان) و (آنان)

ودرغیراشخاص (اینها) و (آنها) گفته میشود .

مثال ۱- این رادیدم ، آن رابردم .

مثال ۲- اینان گفتند ، آنان رفتند .

مثال ۳- اینهارا آوردم ، آنهارابردم .

اسم اشاره چون اضافه شود بجای ضمیرنسبی میباشد

این ، من ، آن ، او

چون (این) و (آن) بامشارالیه بکارروند در حکم صفت وموصوف می باشند .

این بچّه برادرزادهٔ تست ، آن صندلی آهن است .

موصول

موصول کلمه ایست که بدون ذکرآن معنی کلام مبهم باشد یعنی کلمه ایست تغییرپذیر درمیان جمله درآید ومابعدخودش را باقبلش متصل کند .

خوب

فرزندانیکه در اطاعت پدر هستند ، بچه هائیکه بمدرسه میروند .

در هر دو جمله کلمهٔ (که) موصول است اگر آن را نگویند کلام مبهم می ماند .

موصول را دو صیغه است :

(که) و (چه)

(که) ازبرای عاقل و غیر عاقل ولی (چه) فقط ازبرای غیر عاقل گفته میشود :

مثال ۱- برادری که دربند خویش است ، نه برادر و نه خویش است

مثال ۲- آنچه بخود روا نداری ، بدیگران هم روا مدار .

بعضی اوقات (که) بجای (کی) استعمال میگردد.

در تهران هرچه ترک زبانند ایشان آذربایجانی هستند

اقسام (که)

(که) بر سه قسم است :

موصول ، حرف ربط ، استفهام

(که) اگر قسمتی از جملهٔ را به جملهٔ دیگر وصل کند آن را (که) موصول نامند :

کسانی که ، از کارهای بد پرهیز ندارند در جرگه بدان هستند .

اگر (که) قسمتی از جملهٔ را به جملهٔ دیگر مربوط و پیوست سازد آن را (که) ربط نامند

به یتیمان نوازش کن که خدا از تو راضی باشد

(که) وقتی از ادوات استفهام میشود که سؤال و پرسش را برساند

که داند که خود چون بود روزگار ؟ که پیروز گردد از کارزار ؟

تمرین ۲۸

اسم اشاره را بیان نمائید ، موصول را شرح دهید ، موصول را چند صیغه است ، اقسام (که) را بیان نمائید .

(که) استفهام را شرح دهید ، (که) کدام وقت (که) ربط می باشد .

مبهمات

مبهمات کلماتی هستند که کسی و یا چیزی را بابهام نشان دهند .

مبهمات عبارتند از : همه ، هیچ ، هرکس ، یاء وحدت ، اند ، فلان ، چند ، بس ، مردم ، بسا ، بسیار ، و غیره .

ادوات استفهام

ادوات استفهام کلماتی هستند که بوسطهٔ آنها از کسی و یا چیزی پرسش شود :

ادوات استفهام عبارتند از :

آیا ، که ، چه ، چون ، کدام ، کدامین ، هیچ ، مگر ، چند ، کی ، چگونه ، چنان .

آیا برادر تو از تو بزرگتر است ؟ - چو در بسته باشد که داند کسی ؟

از تهران چه آوردی ؟ - پرویز مگر دیروز بتهران نرفته بود ؟ - در کدامین سال ایران بدست متفقین افتاد ؟ - چگونه از رفتار تو آزرده نباشم ؟ - غالبا (که) در اشخاص و (چه) در اشیاء استعمال میشود :

که آید ؟ - چه بود ؟

تمرین ۲۹

مبهمات را تعریف کنید ، ادوات استفهام را شرح دهید ، موارد استعمال که و چه را بیان نمائید ، کلمهٔ اشاره بعد از چه چیز ذکر میگردد

تمرین ۳۰

در عبارات ذیل کنایه را تعیین نمائید :

من آن را خریدم و از او پرسیدم ، دیروز از او بمن سخت اعتراض کرد علت آنرا پرسید ،

در عبارات ذیل اقسام کنایه را تعیین نمائید :

باو گفتم که برادرت آمده ، آنها را از منزل آوردم و باو دادم ، پسرم دیروز بتهران رفت ، نادر با او دوست است و با و مهربانی میکند .

ﻧﮕﺎﺭﺵ ﻭ ﺳﺮﻁ

تمرین ۳۱

درعبارات ذیل اسم اشاره را تعیین کنید:

برادرمن ازاو بزرگتراست ، باغ ایشان نزدیک است ، پدر اوازآمریکا مراجعت کرد .

(که) ربط و (که) موصول رادرعبارات ذیل ازهم تفکیک نمائید:

پدرانیکه درتعلیم وتربیت فرزندان خودهمت بخرج داده اند انجام وظیفه نموده اند ، بفقرا دستگیری کن که خدا ازتوراضی باشد ، کسیکه از خدانترسد ازاو دوری کن ، رازدل بکسی مگوئید که بعدا پشیمان نباشید .

تمرین ۳۲

درعبارات ذیل مبهمات را ازادوات استفهام تفکیک نمائید:

مردم ازکارهای بدخوشدل نمیباشند ،

هرکه آمد عمارتی نوساخت   رفت منزل بدیگری پرداخت

آیاملت متمدن علاقمند بفرهنگ کشورخودنمیباشد ؟ مگرچند دفعه این

موضوع راازتوپرسیدم .

تمرین ۳۳

اشعارزیرین راازصورت نظم بصورت نثردرآورید

شنیدم که طی ، درزمان رسول
نکردند منشور ایمان قبول
فرستادلشکربشیر و نذیر
گرفتند ازایشان گروهی اسیر
بفرمودکشتن به شمشیرکین
که : بیباک بودند ، وناپاک دین
زنی گفت من دختر حاتمم
بخواهید ازاین نامور حاکمم
کرم کن بجان من . ای محترم
که مولای من بود زاهل کرم
بفرمان پیغمبر نیک رأی

گشادند زنجیرش از دست و پای
در آن قوم باقی نهادند تیغ
که رانند سیلاب خون بیدریغ
بزاری به شمشیر زن گفت زن
مرا نیز با جمله گردن بزن
مروت نه بینم رهائی زبند
به تنها و یاران من در کمند
همی گفت گریان براحوال طی
بسمع رسول آمد آواز وی
ببخشودش آن قوم دیگر عطا
که هرگز نکرد اصل گوهر خطا (سعدی)

فعل

فعل ، یعنی کار
فعل کلمه ایست که بر شدن یا بودن یا کردن .

کاری دلالت کند .

گفتم ، بودم ، شدم ، میزنم ، میگویم

اصل فعل مصدر است

مصدر

مصدر کلمه ایست که از کسی یا چیزی صادر گردد :

رفتن ، زدن ، شنیدن ، گفتن

علامت مصدر (تن ویا (دن) میباشد

مثال : رفتن ، زدن

شرط مصدر بودن یک کلمه آنست که اگر از آخر آن حرف (ن) را بیاندازند ماضی شود :

مثال - از رفتن و زدن اگر نون را حذف کنند رفت و زد میباشند ولی اگر از گردن و خویشتن نون را حذف کنند فعل ماضی نمیباشد .

تمرین ۳۴

مصدر را تعریف کنید ، علامت مصدر را بیان نمائید ، شرط مصدریت چه چیز است ، اگر از آخر مصدر نون را بردارند چه می شود ؟

اقسام مصدر

مصدر بر شش قسم است

اصلی ، جعلی ، بسیط ، مرکب ، تخفیفی ، ثانوی .

مصدر اصلی آنست که بیک معنی حقیقی وضع شده باشد .

مثال : دانستن ، ترسیدن ، ایستادن

مصدر جعلی آنست که در اصل مصدر نباشد و با اضافه کردن (یدن) بآخر اسمی آنرا مصدر نمایند :

مثال : بلعیدن ، درنگیدن ، هراسیدن

مصدر بسیط آنست که یک کلمه و بی جزء باشد .

مثال : رفتن ، آمدن ، شنیدن

مصدر مرکب از دو کلمه و یا بیشتر تشکیل میگردد :

مثال ـ آهسته رفتن ، دیر برگشتن ، زود گفتن

مصدر تخفیفی آنست که برای تخفیف نون مصدر را حذف مینمایند که آنرا مصدر مرخم نیز گویند :

مثال ـ زد ، داد ، فروخت ، آمد ، شد ، خرم آندم که مرا با تو بود گفت و شنود

مصدر ثانوی آنست که با افزودن (یدن) و (دن) برآخر امر حاضر مصدری از نو سازند که بیشتر این افعال معنای تعدیه افاده کند .

مثال ـ باختن (بازیدن) ، خفتن (خوابیدن) گشودن (گشادن) ، نهفتن (نهادن)

اسم مصدر

اسم مصدر آنست که حاصل معنی مصدری را بیان کند .

مثال - رفتار ، گفتار ، پندار ، کشتار .

علامت اسم مصدری چهار است :

۱ - (آر) رفتار ، گفتار

۲ - (ی) مردی ، فرسودگی

۳ - (ه) به آخر فعل امر می آورند : خنده ، ناله .

۴ - (ش) به آخر فعل امر می آورند : گردش ، دهش .

تمرین ۳۵

اقسام مصدر را بیان نمائید ، مصدر اصلی را شرح دهید ، مصدر جعلی کدام است ، مصدر مرکب را بیان نمائید ، اسم مصدر چه چیز است

فعل لازم و متعدّی

هر فعلی را فاعلی هست ، اگر فعل فاعل در خودش بماند و بدیگری نگذرد آن را فعل لازم گویند و بر عکس اگر فعل فاعل در خودش نماند و بدیگری بگذرد آن را متعدّی گویند :

مثال (۱) حمید رفت ، مرغ پرید

مثال (۲) داود نادر را برد ، یوسف مداد را برداشت .

بعبارت دیگر فعل لازم آنست که بفاعل تنها تمام بشود و مفعول صریح نداشته باشد ولی در فعل متعدّی تنها بفاعل تمام نمی شود و محتاج بمفعول صریح باشد .

اگر بخواهند فعل لازمی را متعدّی سازند بآخر فعل امر آن (اندن) یا (انیدن) میافزایند :

مثال - گریستن ، (گریاندن) نشستن (نشاندن) .

فعل معلوم و مجهول

هر فعل دارای فاعلی است اگر فاعل فعل معلوم و معیّن باشد آن را فعل معلوم گویند :

مثال - نادر آمد ، یوسف خندید

اگر فاعل فعل معلوم و معیّن نباشد یعنی از فاعل اسم نبرند آن را فعل مجهول گویند :

مثال - قلم برداشته شد ، نادر کشته شد .

اگر بخواهند فعل معلومی را مجهول سازند باید بعد از اسم مفعول آن از فعل شدن (هر فعلی را که مقصود است) درآورند .

مثال - داد (داده شد) شکست (شکسته شد) .

حالات فعل

فعل را از حیث شخص و زمان و وجه سه حالت است .

شخص

هر فعلی را شخصی باید که آن فعل از او سر بزند و بدو نسبت داده شود .

مثال - یوسف رفت ، داود آمد

هر فعلی را سه شخص است : اوّل شخص ، دوّم شخص ، سوّم شخص ، (متکلّم) . (مخاطب) . (غائب) و هریک از این سه شخص مفرد است و یا جمع .

مثال : مفرد اوّل شخص (رفتم) جمعش (رفتیم)
« : مفرد دوّم شخص (رفتی) جمعش (رفتید)
« : مفرد سوّم شخص (رفت) جمعش (رفتند)

مثال - گفتم ، گفتی ، گفت ، گفتیم ، گفتید ، گفتند

زمان

هرفعلی را زمانی باید که فعل درآن واقع شود.

زمان بر سه قسم است :

اکنون ، گذشته ، آینده

(حال) ، (ماضی) ، (استقبال) .

حال

از برای حال در زبان فارسی صیغهٔ مخصوصی نیست حال درواقع همان مضارع عربی میباشد که مابین اکنون وآینده مشترک است .

میروم ، میگویم ، میزنم

فعل مضارع بر دو قسم است .

مضارع اخباری ، مضارع التزامی

مضارع اخباری

مضارع اخباری آنست که کار را بعنوان خبر بیان نماید .

مثال : میروم ، میگویم ، میپرسم

مضارع اخباری از دوم شخص فعل امر ساخته میشود بدین طریق : باول دوم شخص فعل امر (می) وبآخرش ضمایر شخصی درمیآورند .

مثال :

گویم { میگویم ، میگوئی ، میگوید
میگوئیم ، میگوئید ، میگویند

مضارع التزامی

مضارع التزامی یا تبعی آنست که کار بعنوان شک

و دودلی و خواهش انجام یابد

مثال : میخواهم بروم ، ممکن است بگوید ، شاید بیاید .

مضارع التزامی نیز مانند مضارع اخباری از دوم شخص فعل امر ساخته میشود با افزودن (ب) باوّل وضمایر شخصی بآخر آن .

مثال :

خور { بخورم ، بخوری ، بخورد
بخوریم ، بخورید ، بخورند

تمرین ۳۶

برای هر فعلی چند شخص است ، برای زمان چند حالت است ، مضارع را شرح دهید ، مضارع بر چند قسم است ،

به مضارع اخباری و مضارع التزامی بهر یک سه مثال بگوئید .

فعل ماضی

فعل ماضی آنست که بر زمان گذشته دلالت کند

مثال : خوردم ، رفتم ، گفتم ، دیدم .

فعل ماضی مشهور بر پنج قسم است :

ماضی مطلق ، ماضی استمراری ، ماضی نقلی ، ماضی بعید ، ماضی التزامی .

ماضی مطلق

ماضی مطلق از مصدر مرخم ساخته میشود با افزودن ضمایر شخصی بآخر آن و کاملاً بر زمان گذشته دلالت کند :

رفتم ، گفتم ، دیدم

ماضی استمراری

ماضی استمراری آنست که دوام را برساند

میخوردم ، میرفتم ، میزدم

ماضی استمراری بر دو قسم است :

کامل ، ناقص ..

ماضی استمراری کامل آنست که هرشش صیغهٔ
از آن صرف شود .

میزنم ، میزنی ، میزند
میزنیم ، میزنید ، میزنند

ماضی استمراری ناقص آنست که اوّل و دوم
شخص جمع آن استعمال نشود .

رفتمی ، رفتئی ، رفتی
» ، » ، رفتندی

گاهی باوّل ماضی استمراری کامل بعوض (می)
(همی) می آورند .

همی زدم ، همی گفتم

ماضی نقلی

ماضی نقلی را از اسم مفعول سازند بدین طریق
که باآخر آنها الفاظ: ام ، ای ، است ، ایم ، اید ،
اند ، اضافه می نمایند .

ماضی نقلی در موقع حدوث دلالت میکند بر زمانی
که کاملاً گذشته است و در موقع ثبوت دلالت
میکند بر زمانیکه در شرف گذشتن است یعنی کاملاً
نگذشته باشد .

مثال-۱- مادر را آورده ام ، یوسف را دیده ام .

مثال-۲- حمید آمده است ، نادر نشسته است .

بعضی اوقات زمان وقوع ماضی نقلی غیر معیّن میباشد.
لذا آن را ماضی غیرمعیّن نیز گویند .

وقتی این سخن را گفته ام ، زمانی وارد تهران
شده ام .

ماضی بعید

ماضی بعید آنست که زمان وقوع آن بر سایر افعال ماضی مقدّم باشد یعنی بزمان خیلی گذشته دلالت کند .

رفته بودم ، گفته بودم

وقتی که تو آمدی من رفته بودم ، زمانیکه تو گفتی من شنیده بودم .

بماضی بعید ماضی مقدّم نیز گویند .

اگر بخواهیم از فعلی ماضی بعید درست کنیم باآخر اسم مفعول آن ماضی مطلق فعل بودن اضافه می کنیم .

گفته : گفته بودم ، گفته بودی ، گفته بود .
گفته بودیم ، گفته بودید ، گفته بودند .

تمرین ۳۷

مضارع اخباری از کدام فعل ساخته می شود .

فعل ماضی را شرح دهید ، اقسام فعل ماضی را بیان نمائید ، ماضی مطلق را تعریف کنید ، ماضی مطلق را از کدام فعل درست میکنند .

ماضی التزامی

ماضی التزامی آنست که وقوع فعل را در زمان گذشته بطریق شک بیان نماید .

بنظرم آمده باشد ، شاید گفته باشد ، ممکن است دیده باشد .

اگر بخواهند از فعلی ماضی ~~استمراری~~ التزامی درست کنند باید بعد از اسم مفعول آن مضارع التزامی فعل بودن را درآورند .

بُرده : برده باشم ، برده باشی ، برده باشد
برده باشیم ، برده باشید ، برده باشند

خوب

تمرین ۳۸

ماضی استمراری را تعریف کنید ، ماضی استمراری چند قسم است ، ماضی بعید را بیان نمائید ، طریق ساختن ماضی بعید چطور است ، ماضی نقلی را شرح دهید ، ماضی التزامی را بیان نمائید ، شرط ساختن ماضی التزامی چه چیز است

مستقبل

مستقبل آنست که بزمان آینده دلالت کند

خواهم رفت ، خواهم گفت

اگر بخواهند از فعلی مستقبلی درست نمایند مصدر مرخم فعل مقصود را گرفته وقبل ازآن مضارع خواستن را می آورند .

دید { خواهم دید ، خواهی دید ، خواهد دید ،
خواهیم دید ، خواهید دید ، خواهند دید ،

تمرین ۳۹

ازمابین کلمات زیرین مصدر و اقسام آن را تعیین نمائید .

گفت ، زدن ، داد ، بردن ، فهمیدن ، خواندن ، گردن ، بلعیدن ، بودم ، فروبردن ، درآویختن ، گشتم خوردند ، خندیدند ، افکندند ، سخن گفتن .

تمرین ۴۰

درکلمات ذیل اقسام ماضی را تعیین کنید :

رفتم ، گفته بودم ، میبردم ، میکردم ، همی رفتم ، برده بودم ، نوشته ام ، نشسته است ، رفتی ، شنیده بودم آمده بود ، آمده ام ، میخوردم .

تمرین ۴۱

ازمصادر ذیل یک ماضی نقلی و یک ماضی مطلق درست کنید .

خوردن ، بردن ، هشتن ، نهادن ، زدن ، آموختن ، توانستن ، گذاشتن ، پرداختن ، گردیدن ، خریدن

از مصادر ذیل یک مضارع اخباری و یک ماضی اخباری درست کنید :

گفتن ، بردن ، شنیدن ، دیدن ، خفتن ، گستن

از فعلهای ذیل یک مضارع اخباری و یک مضارع التزامی درست نمائید :   رو ، گو ، خور

تمرین ۴۲

درعبارات ذیل مضارع را تعیین کنید :

من بتهران رفتم یوسف را دیدم ، هر روز صبح بگردش میروم ، پرهیزکار باش تا خدا ترا دوست بدارد .

درعبارات ذیل اقسام ماضی را تعیین نمائید :

قبل از برادر تو من آمده بودم ، دیروز بدبستان رفتم نادر نیامده بود ، از پدرم شنیدم که خسرو برادر نادر است ، دیروز بمنزل میرفتم آموزگار خودمان را دیدم ، من بمنزل رفتم دیدم یوسف آمده است .

وجه

افعال بر هفت وجه است :

اخباری ، شرطی ، امری ، انشائی ، التزامی ، استمراری ، وصفی ، مصدری .

وجه اخباری

اگر فعل حالت واقعی را بصورت قطعی باز نماید آنرا وجه اخباری گویند بعبارت دیگر وجه اخباری آنست که کار را بطریق قطع و یقین بیان نماید :

میروم ، خواهد رفت ، زدم

وجه شرطی

وجه شرطی آنست که کار را بطور شرط بیان نماید یعنی وقوع فعلی را بچیزی وابسته سازد

اگر بگوئی ، اگر دیدی ، اگر ندادی



وجه امری

وجه امری آنست که کار باطریق امرونهی شود .

مثال : برو ، مرو ، بکن ، مکن ، بخور ، مخور .

گاهی برای استمرار وتاکید لفظ (می) در اول فعل امری آورند .

مثال : می شنو ، میکن ، میرو

وجه انشائی

وجه انشائی آنست که دودلی ، خواهش آرزو ، امیدرا بیان نماید .

مثال : کاشکی .

وجه التزامی

وجه التزامی ویا (وابسته) آنست که کاررا بعنوان شک وتردید بیان نماید

بهتراست بگوئید شاید نگفته باشد .

چون فعل به کلمهٔ دیگر وابسته است لذا آن را وابسته هم گویند .

استمراری

استمراری آنست که اگر باآخر ماضی مشهودی (پیش ازضمیر) کلمهٔ (است) درآورند معنی همیشگی پدید آید .

مثال :

آمدستم ، آمدستی ، آمدستت

آمدستیم ، آمدستید ، آمدستند

ویا اینکه باول ماضی مشهودی (همی) افزاید

مثال : همی آمدم .

وجه وصفی

وجه وصفی آنست که به صورت صفت گفته شود .

مثال :

نادر برخاست ببازار رفت

هرگاه دو فعل که از حیث فاعل و زمان یکی باشد و در پی یکدیگر بیایند بهتر است فعل نخست را بصورت وجه وصفی در آورده و (واو) را حذف کنند .

مثال :

آموزگاران تشریف آورده و باطاق درس رفتند .

بهتر است که واو را حذف نموده بگویند

آموزگاران تشریف آورده باطاق درس رفتند.

وجه مصدری

وجه مصدری آنست که فعل در ظاهر اسم باشد.

مثال :

پهلوان شدن زحمت دارد .

تمرین ۴۳

وجه اخباری و وجه شرطی را بیان نمایند .

وجه وصفی و مصدری را شرح دهید .

چرا وجه التزامی را وجه وابسته نیز گویند .

وجه انشائی را تعریف کنید .

وجه معین

فعل معین فعلی را گویند که افعال دیگر به کمک و معاونت آن صرف شود .

افعال معین چهار است

است ، بودن ، خواستن ، شدن

سوم شخص ماضی نقلی بمعاونت کلمهٔ (است) صرف میشود .

رفته‌ام ، رفته‌ای ، رفته است

رفته‌ایم ، رفته‌اید ، رفته‌اند

ماضی بعید و ماضی التزامی بمعاونت فعل (بودن) صرف میشود .

رفته بودم ، رفته بودی ، رفته بود

رفته بودیم ، رفته بودید ، رفته بودند

مستقبل بمعاونت فعل (خواستن) صرف میشود .

خواهم رفت ، خواهی رفت ، خواهد رفت

خواهیم رفت ، خواهید رفت ، خواهند رفت

افعال مجهول بمعاونت فعل (شدن) صرف میشود .

خورده شد ، گفته شد ، زده شده است

باء زینت

حرف (ب) که آن را باء زینت نامند به اول افعال در می آید و در معنی آنها تغییری نمیدهد .

باء زینت در اول فعل امر و مضارع التزامی در می آید

بگو ، بخور ، بده ، بدان

بعضی اوقات باول ماضی مطلق نیز در می آید

بگفت ، برفت ، بخواند

نون نفی

اگر بخواهند فعلی را منفی نمایند باول آن نون نفی در می آورند .

نگفت ، نداد

در دوم شخص فعل امر بجای نون نفی میم در می آورند .

مثال : مگو ، مرو ، مزن

در سوم شخص نیز در مواقع دعا میم اضافه میکنند

مریزاد ، مبادا

در افعالی که از مصدر مرکب مشتقند نون نفی را

بجزء دوّم اضافه میکنند .

مثال :

برنگفت ، درنیامد ، برنگرد

درجائیکه بعد از نون نفی و میم نهی و باء زینت همزه باشد بدل بیاء می شود .

بیانداز د ، بیفکند ، بیاندوخت ، میاسا .

اگر باء زینت و نون نفی دریکجا جمع شوند باید با را بر نون مقدّم ذکر نمود

بنگویم ، بندانم

تمرین ۴۴

ماضی نقلی و ماضی بعید بمعاونت کدام فعل صرف میشود ، باء زینت را تعریف کنید ، نون نفی در کدام مواقع بکار میرود ، باء زینت در کدام افعال بکار میرود ، کدام وقت بعوض نون نفی میم نهی بکار میرود .

تمرین ۴۵

از مصادر ذیل یک ماضی التزامی ویک ماضی نقلی ویک مستقبل و... کنید :

بودن ، رمیدن ، خزیدن ، شنیدن ، انباشتن پرداختن .

از مصدر های ذیل یک مضارع شرطی ویک ماضی شمر درست نمائید .

خریدن ، پرداختن ، ساختن ، ربودن ، پیمودن کوبیدن .

تمرین ۴۶

باوّل افعال ذیل باء زینت و نون نفی وارد آورید :

زد ، دوخت ، برد ، افگند ، آموخت ، پیمود ، گداخت آسود ، انداخت ، جوشید ، جست ، پرید ، لرزید ، غلطید .

تمرین ۴۷

از مصادر ذیل یک فعل امر ویک ماضی التزامی درست نمائید :

رفتن ، گفتن ، پروردن ، ریختن ، نمودن ، گداختن ، پریدن ، آزردن .

۵ جمله بنویسید که دارای وجه التزامی باشد .

مطابقت فعل با فاعل

اگر فاعل ذیروح باشد همیشه در جمع و مفرد فعل با فاعل مطابقت دارد .

مثال :

(اسب آمد ، اسبان آمدند) ، (مرد رفت ، مردان رفتند) ، (گوسفند کشته شد) ، (گوسفندان کشته شدند) .

اگر فاعل ذیروح نباشد مطابقت و عدم مطابقت آنها یکسان است ولی بهتر است مطابقت نداشته باشند .

مثال : (کتاب برداشته شد) کتابها برداشته شد ، کتابها برداشته شدند .

(درخت بریده شد) درختها بریده شد ، درختها بریده شدند .

فعل تام و ناقص

فعل تام یا کامل : افعالی که بدون تغییر و تبدیل صرف گردد آنها را فعل تام گویند .

مثال : بردن ، خواندن ، گفتن ، راندن

افعالی که مطابق قاعدهٔ کلّی بدون تغییر و تبدیل صرف نگردد آنها را فعل ناقص گویند .

مثال : سوختن ، ریختن ، گریختن

در فعل امر افعال فوق تغییری حاصل میشود .

بسوز ، بریز ، بگریز

جمله

اگر شخصی منظور و مقصود خودش را درباب شخصی یا چیزی بیان نماید آن را جمله گویند :

یوسف زیرک است

جمله از مسندالیه و مسند و رابطه تشکیل میابد .

مسندالیه

مسندالیه کلمه ایست که صفت و یا عملی را باو نسبت دهند و یا از او سلب نمایند مسندالیه را (موضوع) نیز میگویند .

مثال :

یوسف زیرک است ، نادر عاقل است ، داود بزرگ نیست .

مسندالیه گاهی یکی است مانند مثالهای فوق وگاهی دو و یا بیشتر

یوسف و نادر عاقل هستند ، هوشنگ و بهروز بتهران میروند .

مسندالیه گاهی اسم وگاهی کلماتی میباشند

که در حکم جانشین اسم شوند .

او رفت ، ایشان عاقل هستند

مسند

مسند کلمه ایست که بمسندالیه نسبت داده شود و یا اینکه از او سلب نمایند مسند را (محمول) نیز گویند .

آموزگار درس میدهد .

نادر گوش نمیدهد .

مسند گاهی یکی وگاهی دو و از دو بیشتر است .

نادر پهلوان و ناطق است

مسند گاهی صفت و گاهی فعل است

مثال -۱- باغ باصفا است

مثال -۲- هوشنگ بتهران میرود

رابطه

رابطه کلمه ایست که مسند را بمسند الیه مربوط نماید .

حمید باهوش است

(حمید) مسند الیه (باهوش) مسند (است) رابطه است

اگر بخواهیم بدانیم یک عبارت دارای چند جمله است به تعداد افعال آن متوجه می شویم .

دیروز از تهران آمدم و بمدرسه رفتم و درس خواندم

عبارت فوق دارای سه جمله است زیرا که دارای سه فعل میباشد .

آمدم ، رفتم ، خواندم

اقسام جمله

جمله بر دو قسم است .

کامل ، ناقص

جملهٔ کامل آنست که معنی آن کامل باشد

توانا بود هر که دانا بود

جملهٔ ناقص آنست که معنی آن با ذکر جملهٔ دیگر تمام شود .

مثال : ما تصمیم گرفته ایم که فردا بگردش برویم

جملهٔ ناقص را جملهٔ مکمّل و یا تبعی نیز گویند .

تمرین ۴۸

در عبارات ذیل وجوه افعال را تعیین نمائید :

وقتی در شهر شیراز هندوئی بیمار شد و پرستاری نبود که تیمارش دارد ، ناچار روزی دست در دامن مسلمانی زد که ای مرد خداپرست گرفتم که بیدین و کافرم نه آخر غریب و مسافرم مگر در دیار اسلام رحم و مروّت نیست یا شریعت مسلمانی را فوتّ ندانم ، قانون غریب نوازی عموماً از دهر برافتاده یا خصوصاً ازین شهر که اسم آن

بزبان نیست ورسم این ببیان نه واگر اسلام را شرط مروت دانند آن تعصبست واگر ایمان را موجب فتوت خوانند آن تقلید است نه فتوت چه اصل مروت آنست که شرقی را از غربی ندانند ومومن را از کافر حربی غریب را از بومی وزنگی را از رومی .

باری اگر پرستاریم کنی تا شفا یابم بت شکنم وزنار بر افکنم آتش را نپرستم وآفتاب را نا سزا فرستم وگاو وگوساله را خون بریزم .

عدد

عدد شماره را بیان مینماید .

یک ، چهار ، ده

عدد بر سه قسم است .

اصلی ، ترتیبی ، کسری

اعداد اصلی عبارتند از :

یک ، دو ، سه ، چهار ، پنج ، وماننداینها .

اعداد ترتیبی مرتبه ودرجه را تعیین مینماید .

یکم ، دوم ، سوم ، دهم ، صدم ، یا

یکمین ، دومین ، سومین

اعداد کسری ، اعداد کسری از یک کوچکتر را بیان مینماید یعنی اعدادیکه صحیح نباشند وکسر شوند .

یک دهم ، دو دهم ، سه صدم ، یک پنجم ، دو هفتم ماننداینها .

تمرین ۴۹

اقسام اعداد را در اعداد ذیل تعیین نمائید

ده ، یک ، دوازده ، یکم ، چهارم ، پانزدهم ، دو دهم ، سه چهارم ، پنج ششم ، یک صدم ، هفتاد ودو نود وپنج ، هزارم ، دو پنجم

قید

قید کلمه ایست تغیر ناپذیر که بفعل وصفت یا قید دیگر

افزوده گردند تا اینکه در معانی آنها تصرفی نمایند .

حمید بچهٔ بسیار خوب است ، داود زود از تهران مراجعت کرد ، حمید درسش را خوب میخواند .

اقسام قید

اقسام قید عبارتند از :

قید زمان ، قید مکان ، قید کمیت و قیاس ، قید مقدار ، قید ایجاب و تصدیق ، قید کیفیت و وصف ، قید ترتیب ، قید نفی ، قید استفهام

یک قسمت از قیود زمان عبارتند از :

امروز ، دیروز ، پریروز ، شبانه ، روزانه ناگاه امسال ، اکنون وغیره

یک قسمت از قیود مکان عبارتند از :

اینجا ، آنجا ، هرجا ، همه جا

بالا ، پائین ، فرا ، فرو ، پس ، پیش وغیره .

یک قسمت از قیود کمیت و قیاس عبارتند از :

چند ، چندان ، چندین اندک ، بیش ، کم ، زیادتر ، بیشتر وغیره .

این قیود را قیود مقدار هم گویند .

یک قسمت از قیود ایجاب و تصدیق عبارتند از :

آری ، البته ، بی چون ، چرا ، شاید ، گمان میکنم وغیره .

یک قسمت از قیود کیفیت و وصف عبارتند از :

آشکارا ، شتابان ، دیوانه ، عاقلانه ، خندان ، خوب ، بد وغیره

یک قسمت از قیود ترتیب عبارتند از :

نخست ، پس ، در آغاز ، در انجام ، فرجام ، برابر ، سراسر وغیره

یک قسمت از قیود نفی عبارتند از :

هرگز ، هیچ ، هیچوقت ، بهیچوجه ، اصلا ، مطلقاً
وغیره

یک قسمت از قیود استفهام عبارتند از :

آیا ، چه ، چگونه ، چسان ، چرا ، کجا ، چون ،
چند ، مگر .

تمرین ۵۰

فعل در جمع با فاعل مطابقت میکند یا نه ؟ فعل تمام و ناقص را
تعریف کنید ، مسند یعنی چه و مسند الیه کدام است .
جمله و اقسام آن را بیان نمایند .

اصوات

اصوات کلماتی را گویند که در ندا و تحسین و تعجب و
افسوس بکار میروند .

اصوات بر دو قسم است :
بسیط ، مرکّب

اصوات بسیط عبارتند از :

افسوس ، آیا ، ای ، اوخ ، آه ، اوه ، هان ،
هین ، هیهات ، وای ، وه ، فغان ، دراین ، به به
زه ، زنهار ، چه ، چه‌چه ، خهی ، حاشا ، خه ، خه‌خه ،
مبادا ، دلا وغیره .

اصوات مرکّب عبارتند از :

خداوند ، جهاندارا ، خدایگانا ، مهربانا ، چنانچه ، چندانکه
هرچندکه ، گیرم که ، باوجود این ، با اینهمه ، بیچاره ، بدبخت
وغیره .

تمرین ۵۱

قیودات را تعریف کنید ، حروف اضافه را شرح دهید ،
(تا) ازکدام حروف است ، (چه) ازکدام حروف است .
اصوات را بیان نمایند ، مشهورترین اصوات را بشمارند .

حروف اضافه

حروف اضافه کلماتی هستند تغییرناپذیر که دو کلمه را بیکدیگر نسبت دهند ویکی را برای دیگری متمم قرار میدهند .

منصوره بمدرسه رفت

(به) حرف اضافه رفت را بمدرسه نسبت میدهد و مدرسه متمم رفت است .

حروف اضافه بر دو قسم است :

مفرد ، مرکب

یک قسمت از حروف اضافه مفرد عبارتند از :

با ، بر ، از ، در ، اندر ، برای ، تا ، بهر ، پی ، پیش ، زیر ، جلو ، روی وغیره

یک قسمت از حروف اضافه مرکّب عبارتند از :

ازبهر ، ازبرای ، درزیر ، درنزد ، ازپی ، بجز ،

درباره ، درجلو ، درنزدیک وغیره .

تمرین ۵۲

درعبارات ذیل مسند ومسند الیه را تعیین نمائید :

یوسف برادر هوشنگ است .

من دیروز باپرویز بمدرسه رفتم .

خدارا همیشه درکارهای خود ناظر وحاضر دان .

برادران جنگ میکنند احمقان باور مینمایند

ترکیب اضافی

ترکیب اضافی عبارت است از پیوستن دو کلمه بیکدیگر که کلمهٔ اوّلی را مضاف و دوّمی را مضاف الیه نامند ، مضاف بر مضاف الیه مقدّم می باشد .

دادفر ، پوروطن

تمرین ۵۳

درعبارات ذیل قیودات وحروف اضافه را ازهم دیگر تفکیک کنید.

یوسف از دبستان برگشت ، ایرانیان در شجاعت و دلیری مشهور عالم هستند ، برای حفظ استقلال و عظمت ایران باید جان فدا کرد ، نادرشاه یکی از پادشاهان معروف ایران است ، سعادت در خداشناسی است ، مرد با شرافت ابداً بکارهای زشت توجهی نمینماید .

تمرین ۵۴

درعبارات ذیل حروف اضافه و حروف ربط را از همدیگر تفکیک کنید :

از کارهای زشت دوری کن ، صبح خیز باش تا کامروا باشی ، اگر بخواهید سعادتمند باشید از چاپلوسی و حقه بازی پرهیز کنید ، تا کار نکنی موفق نباشی ، چون باز باش که صید کنی و طعمه دهی ، صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد .

حروف ربط

حروف ربط کلماتی هستند که دو و یا چند کلمه و یا عبارات را بهم ربط دهند .

حروف ربط بر دو قسم است :

مفرد ، مرکب

یک قسمت از حروف ربط مفرد عبارتند از :

که ، چه ، با ، نه ، تا ، باری ، اگر ، مگر ، چون ، شاید ، باید ، پس ، هم ، نیز ، خواه وغیره

یک قسمت از حروف ربط مرکّب عبارتند از :

چونکه ، همینکه ، چندانکه ، زیراکه ، با اینکه ، وقتیکه ، تا اینکه ، اگرچه ، بلکه .

(تا) گاهی حرف ربط است و گاهی حرف اضافه

(چه) گاهی حرف ربط است و گاهی ادات استفهام و گاهی موصول و گاهی قید .

(که) گاهی حرف ربط است و گاهی حرف تعلیل

تمرین ۵۵

درعبارات ذیل اصوات را تعیین کنید :

خداوندا قادر و توانا هستی ، شاهنشاها ایرانیان ترا دوست میدارند ، زینهار بد مکنید که بد می بینید ، مرحبا بر آتش ایران ، آفرین بر شجاعت آذربایجانیان ، وای بر آنها که پیش مردم شرمنده هستند .

تمرین ۵۶

اشعار ذیل را تجزیه کنید :

دوستی با مردم دانا نکوست ، دشمن دانا به از نادان دوست
دشمن دانا بلندت میکند ، بر زمینت میزند نادان دوست

تجزیه و ترکیب

تجزیهٔ یک عبارت و یا یک جمله عبارت است از جدا کردن عناصر و اجزائی است که آن جمله و یا آن عبارت را تشکیل داده اند آنرا تحلیل هم گویند .

تحلیل بر دو قسم است

صرفی و نحوی

تحلیل صرفی عبارت از تجزیهٔ کلمات و حروفی است که در ترکیب جمله و عبارت بکار رفته است .

تحلیل نحوی عبارت است از تشخیص قضایائیکه تشکیل جمله نمایند .

تمرین ۵۷

اشعار ذیل را نثر کنید :

یکی قطره باران ز ابری چکید ، خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جائی که دریاست من کیستم ، گر او هست حقا که من نیستم
چو خود را بچشم حقارت بدید ، صدف در کنارش بجان پرورید
سپهرش بجائی رسانید کار ، که شد نامور لؤلؤی شاهوار
بلندی بدان یافت کو پست شد ، در نیستی کوفت تا هست شد

بلندیت باید ، تواضع گزین ، که این بام را نیست سُلّم جز این

تمرین ۵۸

اشعار زیرین را تجزیه کنید :

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر !

کای نور چشم من بجز از کشته ندروی .

سعدی

از وادی ایمن بُد وقتی گذر دجله

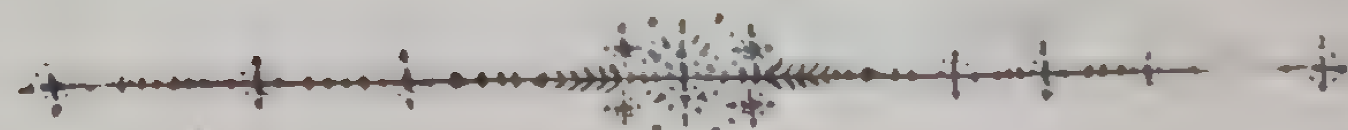
امروز چرا ویران شد رهگذر دجله !

حسین دانش

تمرین ۵۹

حرف ربط را بیان نمائید

ترکیب اضافه را شرح دهید ، اصوات را تعریف کنید ، جمله و اقسام آنرا شرح دهید



متفرّقه

ترکیب جمله

جمله اغلب اوقات از مسند الیه ومفعول بیواسطه ومفعول با واسطه وصفت ویا قید ترکیب مییابد وفعل هم بعد از همه اجزاء جمله ذکر میگردد .

داود دیروز از طهران آمد .

انسان باید در هر کار خدای مهربان را حاضر وناظر بداند .

اگر جمله با ترتیبی که فوقاً ذکر شد تشکیل یابد و مقدّم ومؤخّر نیفتند آن را جملهٔ (مستقیم) گوئیم چنانکه با مثالهای فوق ذکر شد .

اگر ترتیب فوق الذّکر مراعات نگردد ومقدّم ومؤخّر ذکر شود آن را جمله مقلوب ویا (غیرمستقیم) گویند .

مجو درستی عهد از جهان سُست نهاد .

یعنی: از جهان سست نهاد درستی عهد مجو .

صفت

صفت نسبی ، صفت مشابهت ، صفت رنگ ، صفت محافظت ، صفت فاعلیت هم از اقسام صفت هستند که قبلاً ذکر شده .

صفت نسبی عبارت از آنست که کسی یا چیزی را بجائی و یا بچیزی نسبت دهد .

ادوات صفات نسبی عبارتند از :

ی ، مند ، یار ، گین ، آگین ، گن ، ناک ، ور ، آن ، انه ، کان

مثال - ایرانی ، تهرانی ، هرسی ، سودمند ، زرین ، سنگین ، دستیار ، بختیار ، اندوهگین ، غمگین نرم آگین ، فره آگین ، رخ کن ، چاه کن ، دردناک ، خوفناک

بهره ور ، هنرور ، شادمان ، جاویدان ، دیوانه ، روزانه ، کودکان ، رایگان .

صفت مشابهت آنست که به آخر اسم ادات سار ، سان ، آسا ، وش اضافه نمایند .

مثال : شاهوار ، دیوسار ، پیلسان ، بهشت آسا ، ماهوش .

صفت رنگ آنست که به آخر اسم ادات فام ، وام ، رنگ ، گون ، یاء اضافه نمایند

سنگ فام ، عنبرفام ، بنفشه وام ، شبرنگ ، گل رنگ ، نیلگون ، سفیده گلی ، لاجوردی .

صفت محافظت آنست که با آخر اسم ادات وان ، یار ، بان ، کد ، بد اضافه نمایند .

پشتیوان ، کاروان ، ساربان ، باغبان ، شهریار ، نامیار ، کدخدا ، کدبانو ، سپهبد ، کهبد .

صفات فاعلیّت آنست که ادات

گر ، کار ، گار ، یاء باَخر اسم درآورند .

درودگر ، آهنگر ، آموزگار ، آفریدگار ، ستمکار

پیکار ، بزمی ، رزمی .

تمرین ٦٠

از مصدرهای خوردن ، نالیدن ، سوختن ماضی مطلق

و ماضی بعید ، مضارع التزامی درست نموده وصرف نمایند .

از مصدرهای نالیدن ، بالیدن ، مالیدن ماضی نقلی

و ماضی التزامی و مستقبل ، و مضارع اخباری درست نموده

وصرف کنید .

از مصدرهای غلطیدن ، بلعیدن ، سوختن ، تاختن

باختن ماضی التزامی و ماضی استمراری و مستقبل و مضارع

التزامی درست نموده وصرف کنید .



تمرین ٦١

در اشعار زیرین اقسام مصادر و افعال و موصول و حروف

اضافه و حروف ربط را تعیین نمایند :

بسکه از دشمنان ملول شدم ، چشم بستم بدوستان وطن

در شب تیره خانه به تاریک ، گر چراغ عدو شود روشن

قاآنی

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت

من اگر نیکم و گر بد ، تو برو خود را باش

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

حافظ

صاحبدلی بمدرسه آمد ز خانگاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن این فریق را

گفت آن گلیم خویش بدر میبرد ز موج ، وین جهد میکند که بگیرد غریق را

سعدی

از نکبت و مال برکناریم خوشیم
درگلشن روزگار خاریم و خوشیم
مردم همه چیز هست شان غیر خوشی
وین طرفه که ما هیچ نداریم خوشیم
فرات

پایان

نویسنده حسن هرسی

۱۳۳۰

[illegible]

دستور زبان فارسی

دوره دوم

ویژه دانش آموزان سال پنجم و ششم ابتدائیها

مطابق آخرین برنامه وزارت فرهنگ

تألیف

[illegible]



مدیر روزنامه آذرآبادگان

چاپ ششم

کتابفروشی حقیقت و شرکت نسبی حاج علی اکبر علمی و شرکاء

تبریز - بازار شیشه گرخانه * تهران - خیابان ناصر خسرو